بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كل وليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعه و في كل ساعه وليا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتي تسكنه ارضك طوعا و تمتعه فيها طويلا

انشاء الله از ياران ياوران و بلكه سرداران حضرت باشيم

بحثي كه در خدمتش بوديم آيه شريفه ان الذين كفروا سواء ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون ختم الله علي قلوبهم و علي سمعهم و علي ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظيم در ذيل آيه شريفه بعضي از مباحث مطرح شد ايشان فرمودند كه در انتهاي بحث كه همچنان كه ايمان مراتب دارد كفر هم مراتب دارد بعد اين شدت و ضعف مراتب كفر را به روايتي استشهاد كردند كه جامع در بيان است در اين مسئله لذا بيان روايت را كافي دانستند از توضيح بيشتر روايت از كافي شريف نقل مي شود البته

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟

غشاوة است در اينجا تعجب كرديم غشاوة در جاي ديگر هم آمده اينجا غشاوة با فتحه گذاشته ما هم اشتباه خوانديم تصحيح ميكنيم غشاوةٌ اين روايت شريف كه در اينجا آمده در نقلهاي متعدد جاهاي مختلف با صدر و ذيل مختلفي آمده هر چند محتوا يكي است اما بعضي از نقلها مصحح اين نقل است لذا اگر كسي رجوع كند به پنج شش جاي ديگري كه در بحار از كتب مختلف نقل كرده اين روايت را مي تواند مفسر بگيرد آن نقلها را براي اين نقل هر چند يكي از جامعترين نقلها همين نقل است اما بعضي جاها ممكن است كمي اقلاق داشته باشد كه معلوم نباشد كه در آن نقلها انسان وقتي كه رجوع مي كند مي بيند در آن آيه چيزي هست كه آن باعث مي شود كه اين راحتتر حل شود لذا معلوم مي شود كه گاهي يك افتادگي بين روايات يك كلمه اي يك تبييني از آن افتاده كه البته آن تبيين اين هم خيلي مغلق نيست اما آنجا آنها تبيين بهتري مي كند ايشان در مراتب كفر مي فرمايد كه قبلش استشهاد كردند كه چون ان الذين كفروا آمده و كفر هيچ ضميمه اي پيدا نكرده مثلا كفروا بكتاب الله كفروا برسول الله كفروا بمعاد كفرو به احكام هيچ چيز نيامده ان الذين كفروا كه آمده كفر مطلق است و تمام مراتب كفر را شامل مي شود اگر جايي مطلق آمده باشد نشان دهنده آن مرتبه عالي كفر است مگر اينكه قرينه ؟‌؟؟‌بر خلافش بيايد اين بياني بود كه جلسه قبل فرمودند كه هرجا كفر بدون اضافه آمده مقصود كفر مطلق و تمام مراتب كفر است مگر اينكه قرينه اي به خلافش بيايد كه كفر خاص را نشان دهد بخصوص ايشان فرمودند مصداقش هم مي شود سناديد قريش كه در آن زمان مصداق اتم كفر بودند كه اين بيان ديروز بود حالا اينجا مراتب كفر را مطرح مي فرمايد و جاهايي كه قرآن استشهاد كرده به كفر خاص آنها را هم در همين آياتش را بعضي را اينجا بيان مي كند هر چند تفسير را نياورده همان قدري كه روايت آورده فقط استشهاد كرده و بيشتر هم نياورده في الكافي علي الزبيري عن الصادق عليه السلام قال قلت له زبيري مي گويد من از امام صادق عليه السلام سؤال كردم قلت له الوجود الكفر كفر چند قسم است كه در كافي شريف عنوانش اقسام كفر است ايشان الان جزو بيان مراتب كفر كردند هر دو صحيح است اقسام به معنايي مي تواند مراتب را هم شامل بشود هر چندم راتب در اينجا بيشتر مورد نظر است چون بعضي ها تحت ديگري قرار مي گيرد اين آن بالاترين مرتبه كفر مراتب پايينتري را هم به طريق اولي دارد اما مرتبه پايينتر مي تواند باشد و مرتبه بالاتري نباشد لذا به مراتب نزديكتر است ولي اقسام هم مانع ندارد قال في كفر علي خسمة الله علي اوجهم؟؟‌پنج وجه دارد خمسة الله علي اوجهم؟؟ و منها كفر الجهود كفر انكاري جهود انكار است جهد انكار است كفر جهود يكي از اقسام است منتها از آن پنج قسم اين يك قسم است كه خودش دو قسم ميشود دو قسم از پنج قسم يعني كفر الجهود الجهود علي وجهين كفر جهود جهود هم دو قسم است مي شود دو قسم از پنج قسم يكي از كفر جهود كه حالا بيان مي كند كفر جهدي بدون علم است منكر مي شود كافر منكر اما بدون علم يك كافر منكر مع العلم است پس اين دو هستند كدام اشد است كفر منكر مع العلم اين ديگر اشد است اين ديگر جاي بازگشت ندارد پس كفر جهودي خودش دو قسم است والجهود علي وجهين كه بعد بيان مي كند اين دو قسم قسم سوم والكفر بترك ما امر الله بعضي از احكام الهي را كافر مي شود به آن نه همه آن بعضي را قبول دارد در مقام عمل بعضي از احكام را مي بيند مناسب حالش نيست منكر مي شود آنها را قبول ندارد منكر هم مي شود گاهي به اين است كه عمل نمي كند همين قدر هم ترك ما امر الله صدق مي كند حالا ممكن است در مقابل كفر هم قيام نكند اما كفر ترك ما امرالله است كه در مقام عمل است چهارمين كفر كفرالبرائه است كه از همديگر تبرئه و دشمني و نسبت به همديگر تباقض پيدا مي كنند ممكن است كفر برائت يك جايي ممدوح باشد يك كفر برائت ممكن است مذموم باشد اگر برائت از دشمن دين است اين مي شود ممدوح اگر برائت از دوست است و دين است مي شود مذموم پس اين هم كفر برائت هم خودش يك قسم است كه آن قسم مذمومش در اينجا مقصود است والا كفر ممدوح هم نسبت به كفر برائت ممدوح هم داريم كه اين كفر ديگر آن كفر مذموم نيست و مي فرمايد و كفر نعم نسبت به نعمتهاي الهي بعضي ها كافرند لذا نعمت را كه مي بيند شاكر نيستند وقتي كه شاكر نبودند مي شود لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم ان عذابي لشديد يعني نمي آيد نعمت را انكار كند شاكر نيست كسي شاكر نعمت نباشد كافر به نعمت است پس ببنيد شدت و ضعف مراتب چقدر زياد است آن كفر در مرتبه عالي كفر جهودي مع العلم است بعد كفر جهودي بدون علم است بعد كفر نسبت به ترك ما امرالله است بعد كفر برائت است بعد كفر نعمت است كه اين پنج قسم است

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟؟

عرض كردم كفر برائت ما آن قسم ممدوحش را اينجا كار نداريم كفر برائت يعني كسي كه دشمني پيدا نمي كند با تبري ند ارد اين تبري ندارد اين خودش نشان مي دهد كه از مقام كفر در مقام شكر نعمت كه شكر نعمت شاكر نيست اين بالاتر از اين است حالا در روايت خودش بيان مي كند فاما كفر الجهود البته در بعضي از روايات صدر و ذيلش با همديگر متفاوت است هر چند آن دوتاي اولي هميشه اولند يعني جهودي هميشه اول است اما اين سه تاي بعدي گاهي ترتبيبشان ممكن است تغيير در آن باشد اما كفر الجهود و هوالجهود بالربوبيه و هو قول من يقول لا رب و لا جنة‌ و لا نار كفر انكاري جهود به ربوبيت را شامل مي شود مبدأيت يعني خداي تبارك و تعالي ربوبيت او كه آن ربوبيت را انكار مي كند و هو قول صنفين من الزنادقه دو دسته از زنادقه اين قول را دارند كه بعضي كفر به ربوبيت دارند بعضي هايشان نفي مي كنند جنت و نار را ببينيد ايشان يم گويد كه لا رب و لا جنة‌ و لا نار يك دسته اي در كفر ربوبيت نفي مي كنند لارب را يك دسته اي در كفر ربوبيت نفي مي كنند لاجنة‌و لا نار كه مي گويند معادي در كار نيست لذا مي فرمايد كه و هو قول اين مجموعه اي كه لارب و لاجنة و لا نار قول صنفين من الزنادق دو دسته از زنادق است كه يقال لهم الدهري اينجاها در نسخه ها يك كمي تفاوت است و هم الذين يقولون و ما يهلكنا الا الدهر چون يا قائلند به اينكه ربوبيت مبدأي در كار نيست يا قائلند به اينكه جنت و نار در كار نيست هر يك در كار نباشد مي گويند و ما يهلكنا الا الدهر ما ديگر دنباله ندارد تمام مي شود روزگار باعث هلاكت ما است و ديگر جنت و ناري در كار نيست و هو دين وضعوه لأنفسهم اينها براي خودشان اين را دين قرار دادند بالاستحسان علي غير تثبت منهم اين علي غير تثبت منهم هم در نسخه كافي شريف هست بالاستحسان علي غير تثبت منهم كه ذوق خودشان را با آ‌ن سليقه خودشان براي خودشان اين دين را وضع كردند به اندازه فكر خودشان علي غير تثبت يعني اين بر اين هم ثبات ندارند هر جا مي بينيد چون خودشان ايجادش كردند هر جا مي بينند لنگ مي زند تغييرش مي دهند تثبت بر آن هم ندارند ولا تحقيق لشيء مما يقولون و همچنين نسبت به آن حرفهايي كه مي زنند برايشان محقق و تحقيقي نيست لذا اينها ثبات بر مسئله ندارند خب معلوم است اساس اين است كه كسي كه بر باطل است چون باطل خودش ثبات ندارد هر جايي كه باد بوزد آن باطل وزيده شود آنجا اينها هم به همان ميل پيدا مي كنند لذا اينها تثبت در مقابل اينكه دينند تثبت دارند اما نسبت به اعتقاداتشان تثبت ندارند لذا دائم تغيير ميدهند و اين حالت انفعالشان هم نسبت به مسائل پيش را نشان ميدهد

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ايشان حالا فعلا دارد بيان مي كند اولين چيز را بعد در وجه آخرش مي گويد كه اين بدون علم و معرفت است و اما

سؤال؟؟؟؟؟؟؟

نه حالا دارد مي گويد كه انكار يك زماني است كه انسان از روي جهلش انكار مي كند كه اين هم رابطه را از دست مي دهد از روي جهل انكار مي كند

سؤال؟؟؟؟؟؟

بله انكار است يعني اين دو نوع انكار داريم لذا به ما مي گويند كه اگر يك چيزي را نمي دانيد انكار نكنيد چون انكار رابطه را از بين مي برد لذا يك زماني است كه انسان محروم مي شود با جهلش كه انكار را به دنبال آن جهلش مي آورد اما يك زماني است كه انكار مي كند مع العلم بدون اينكه مي داند حق است اما انكار مي كند يك زماني است كه نفهميده حق است اما انكار مي كند اين هم، خب نبايد انكار بكند چون آن طرفش هم علي غير تثبت است آن طرف هم يقين ندارد يك زماني است آن طرف يقين كرده آن يقين آن طرف هست اما مي گويد علي غير تثبت دليل بر حرفش هم ندارد آن طرف اما او را جزمي نگاه مي كند اين ور هم جزمي نفي مي كند با اينكه علم به طرف مقابلش هم ندارد اين قصور نيست اين تقصير است

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

عرض كردم صنفين من الزنادق خيلي اگر بخواهيم تفسير كنيم عرض كرديم صنفين من الزنادق لا رب لا جنة‌و لا نار دو دسته اند بعضي هايشان مي گويند لا رب كه وقتي ميگويند لا رب لا جنة‌و لا نار داخلش هست بعضي ها نه لارب را انكار نمي كند اما لاجنة و لا نار را انكار دارند لذا اينها هم ملحق به زنادق هستند كه معاد را منكرند لذا مي بينيد عمده دليل اينها خيليهاي از زنادق از راه دليل انكار معاد پيش مي آيند چون انكار مبدأ‌حتي در دين بعضي از اهل كفر باقي است اما اربابشان را غير مي گرفتند بتها را ارباب مي گرفتند اما نسبت به معاد منكر بودند اين يك دسته ديگري از زنادق بودند لذا مي فرمايد كه قال الله عزوجل شاهد مي آورد براي اين نوع جهود اين نوع جهودي كه جهود بدون علم است ان هم الا يظنون اگر آيه شريفه را ببينيم صدرش را قالوا ما هي الا حيات الدنيا نموت و نهيا و ما يهلكنا الا الدهر و ما لهم بذلك من علم اينها علم ندارند به اين و ما لهم بذلك من علم انهم الا يظنون يعني اين ظنشان كه علم هم نيست باعث انكارشان شده اين مي شود جهد بدون علم اين پس يك نوع جهد بدون علم است بعد مي فرمايد كه ان هم الا يظنون كه اينجا شاهد همين است ان ذلك كما يقولون و قال ان الذين كفروا اينجا هم از اين سنخ است اينجا كه آيه شريفه كه در اينجا است ان الذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون اينها ايمان نمي آورند و قال اينجا از شاهد همين قسم است ان الذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون يعني بتوحيد الله تعالي فهذا احد وجوه الكفر

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟

چرا

سؤال؟؟؟؟؟

بخاطر همين است كه اينها بدون اينكه قرآن را بفهمند دست مي گيرند در گوشهايشان قرآن را نفهمندلذا اينطور نبود كه فهميده اكثرشان مقابله كنند اين چون با منافعشان در خطر افتاده بود لذا اينها با عناد با اين مخالفت مي كردند هر چند اما يهود و نصارا يهود بخصوص با علم مخالفت مي كردند يعني اينها نفهميده بودند اما اين جهلشان از ان تقصير بود نه ان قصور نه اينكه راه فهمشان بسته بود نه نمي گذاشتند اصلا به گوششان برسد دستشان را در گوششان مي گذاشتند اينها نه اين جهد عناد است اما عنادي كه بدون علم است ا ين هم ملحق مي شود به آن ختم الله است اما اين نسبت به آن يهودي كه منتظر نبي بودند و تمام مشخصاتش را مي دانستند منتظرش بودند همه را مي شناختند وقتي هم كه آمد مي دانستند اين همان است اما باز هم منكرش شدند اين شديدتر است لذا مي فرمايد و اما الوجه الآخر و هو الجهود علي معرفت يا من الجهود علي معرفت در نسخه كافي من آمده و هو الجهود علي معرفت اينها جهدشان با معرفت است و هو ان يجهد الجاهد منكر شود آن منكر و هو يعلم انه حق قد استقر عند آن حق را كه نزد او بوده تطبيق مي كند مي فهمد اما منكر مي شود و قد قال الله عزوجل و جهدوا بها و ؟؟‌ انفسهم ظلم و علوا اينها ظلما و علوا با اينكه مي دانستند و يقين داشتند انكار مي كردند اين خيلي شديد است اين طور نيست آخرين مرتبه اش را هميشه انسان بگويد كه ما به هيچ يك از اين دو مبتلا نيستيم اين طور نيست يعني ايها مراتب دارد نقاط شروعش از يك جاي ساده اي شروع مي شود انسان گاهي مي بيند منكر مي شود چيزي كه علم ندارد حتي در مسئله فرعي منكر ميشود با اينكه علم ندارد در بحث است در صحبت است در گفتار است منكر مي شود اين نقطه شروع اين كفر است يك زماني است يك چيزي را علم پيدا كرده اما اگر اقرار كند حتي گاها در مباحثات انسان مي فهمد طرف مقابل دارد صحيح مي گويد اما چون از طرف قبلش قبلا دفاع كرده بوده بخاطر اينكه كم نياورد با اينكه حرف او را هم مي فهمد صحيح است اما به اين اصرار مي كند با اينكه يقين دارد و جهدوا بها وال؟؟؟‌ نه مي گويد اين حرف تو درست نيست هر چه دليل مي آورد مي فهمد درست است از اينجا شروع مطلب است اما اينجا دارد نهايتش را مي فرمايد اما اينطور نيست كه قلفتي و يهو بيفتد در ذهن انسان كه از يك جايي شروع مي شود از يك نقطه اي آغاز دارد اين كار انسان بايد حواسش به آن نقطه آغاز باشد درگير نشود آنجا خودش را نجات بدهد فكر نكنيم انسان يكدفعه اينطور مي شود نه اينها هم نقاط آغازش خيلي ظريف و خيلي قابل اغماض بوده از اول انسان مي گويد اين كه چيزي نيست از اينكه اينقدر كه اين كار را پيش دوستان است نه اينطور نيست بعد مي فرمايد و قال الله عزوجل و همچنين و كانوا من قبل يستفتحون علي الذين كفروا اينها يهود و نصارا قبل از اينكه پيامبر بيايد يستفتحون علي الذين كفروا دنبال گشايش بودند براي خودشان مي گفتند فرجي نزديك است مي گفتند آن بشارتي در كار است قرار است فتحي محقق بشود يستفتحون علي الذين كفروا اما فلما جائهم وقتي كه نبي ختمي آمد ايشان را ما عرفوا جائهم ما عرفوا هماني كه مي شناختند تطبيق هم كردند كفروا به كفر ورزيدند به آن فلعنت الله علي الكافرين لعنت الهي لعنت الله علي الكافرين كه لعنت الله با ضميمه الله بلعنت خيلي كار را سنگين مي كند و هذا تفسير وجهي الجهود اين دو تا تفسير دو وجه كفر جهدي شد كه يكي بدون علم بود يكي مع العلم بود و هر دو ختم الله علي قلوبهم را شامل مي شد و منتها يكي اشد از ديگري است والوجه الثالث من الكفر كفر النعم و ذلك اينجا ترتيب را در بيان تغيير داد با اينكه در مرتبه اول ترتيب غير از اين بود اين نشان مي دهد كه خيلي ترتيب را مراتب را در اينجا دخيل نبينيد در بيان بلكه مراتب را در معنا و مفهوم خودتان دقت كنيد والا ترتيب تغيير پيدا نمي كرد خود همين يا از راوي است يا خود امام عليه السلام اينطور فرمود در هر دو صورت استفاده مي شود كه در خود يك روايت ترتيب رعايت نشده چون آنجا كفر نعم را آخر آورده اينجا سوم آورده البته مي شود وجهي درست كرد براي اينكه اين در كفرهاي سه گانه بعدي اين اضعف است بعد اشد است بعد اشد چنانچه در بيان كفر جهدي از اضعف شروع كرد به اقوي يعني كفر جهد بدون علم را اول آورد جهد مع العلم را دوم آورد كه از اقوي بود در اين سه تا هم اضعف را اول آورده بعد اشدتر بعد شديد بعد شديدتر را اين راه دارد مشكلي ندارد اما مي خواهيم بگوييم كه يك زماني گاهي انسان تثبت پيدا مي كند بر يك مطالبي بعد مي خواهد توجيه كند بگويد حتما كفر نعم اشد است بعد بخواهد توجيه كند

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

عرض نكردم گفتم بالاخره در روايت شما تثبت بر اين نظمي كه در اينجا شكل گرفته خود روايت دلالت مي كند در بيان غير از آن بياني را كه گرفته در صدر آورده نشان مي دهد كه ترتيب لحاظ نيست

سؤال؟؟؟؟؟؟

حالا آن يك بحثي دارد اينكه كدام اشد است بستگي به محتوايي كه براي اين انسان تعريف مي كند كه آيات هم كه مي آورد از آيات بايد اين نتيجه را بگيرد حالا الان مي رسيم

سؤال؟؟؟؟؟؟؟

برمي گردد به يكي از اينها يعني اگر غير از اين باشد برگشت مي كند گاهي ضميمه دارد كفر قيدي دارد آن كفرهايي كه مقيد است برمي گردد يا انكار جهدي بدون علم است يا انكار جهدي مع العلم است يا انكار ما امر الله يا انكار نعم است يا انكار برائتي است مي فرمايد و ذلك قوله سبحانه كفر النعم يهكي قول سليمان هذا من فضل ربي وقتي كه آن جريان آوردن تخت بالقيس شد وقتي كه آن افريط من الجن گفت كه من مي آورم قبل ان يقوم من مقامك بعد آنجا عاصف بن برخيا كه وزير قال من عنده علم من الكتاب بود خدمت سليمان كه نقل عاصف بود آنجا گفت انا آتيك قبل ان يرتد ترفك و وقتي كه فلما نگاه كرد ديد كه آن حاضر است آنجا آنجا سليمان اين بيان را آيه را خواند خيلي عالي هذا من فضل ربي ليبلوني هر جا نعمت و فضل حق در كار باشد يك آزمايش است ليبلوني ءأشكر ام اكفر آيا من متذكر اين نعمت مي شوم شاكر مي شوم يا نه غافل آنجا مي توانست حالت وقتي نعمت مي آيد مي تواند نعمت انسان را به غفلت بكشاند غفلت از نعمت كه نعمت ببيند يعني كفر يعني كفر به نعمت كفر به نعمت اما اگر كسي تا نعمت ديد آنجا حضور برايش محقق شد عنابه و لابه به حق تذكر به حق برايش محقق شد اين مي شود شكر نعمت كه اين خيلي دستورالعمل سنگيني است از سليمان نبي در اينجا كه وقتي عاليترين مرتبه كمال برايش محقق مي شود در آن ؟؟‌بعد از سليمان در محضرش يكي از مثلا وزرايش يك همچين كاري را مي كند با اينكه در يد قدرت سليمان فوق آن است وقتي كه وزيرش اين قدرت را دارد قال من عنده علم من الكتاب علم من الكتاب علمي از كتاب را داشت نه علم الكتاب علم من الكتاب را وزير او بوده و اين وزير هم قطعا دون مقام خود سليمان بوده از جهت رتبه ولايي و علمي آن اينقدر قدرت دارد آنوقت باز سليمان مي فرمايد كه هذا من فضل ربي ليبلوني ءأشكر ام اكفر و من شكر فانما يشكر لنفسه و من شكر اينجا مال ما اشتباه نوشته و من شكر فإن ما يشكر لنفسه خودش را بالا برده و من شكر فإنما يشكر لنفسه خودش را بالا برده رشدش است يعني وقتي نعمت مي آيد نعمت مي تواند سبب رشد شود با شاكر بودن كه شكر انسان را بالا مي برد فإنما يشكر لنفسه و من كفر اينجا باز نوشته يكفر و من كفر فإن ربي غني كريم ا ينجا ان الله نوشته آيه قرآن و ان ربي غني كريم خدا بي نياز از مقام شكر من است به او كه صدمه اي كه نمي رسد پس كه صدمه مي خورد آنجا فرمود انما يشكر لنفسه پس اينجا كه مي فرمايد و من يكفر و انما يكفر لنفسه اينجا يشكر لنفسه اينجا هم يكفر لنفسه چون يك مقامي را از آن محروم شد نسبت به او از دست داد يكفر لنفسه جزائش مي شود و ان ربي غني كريم چقدر آيه زيباست و قال باز آيه ديگري لأن شكرتم لأزيدنم و ان كفرتم ان عذابي لشديد و قال فأذكروني أذكركم واشكرولي و لا تكفرون كه دستوالعمل سنگيني است مقام شكر كه اگر به تفسير الميزان در مقام شكر رجوع كنيد آن موقع مي فرمايد شكر انسان را به مقام مخلصين مي رساند و قليل من عبادي الشكور شكور خيلي كم است الشكور البته شاكر نه الشكور الشكور خيلي كم است چون مخلصين مي شوندالشكور انسان بايد از شاكر شروع كند تا به شكور برسد اما اگر به شكور رسيد آنجا مي فرمايد مقام شكوريت مقام مخلصين است لذا ايشان بعضي جاها آيات را مي آورد آياتي كه بين مخلصين و شكر تلازم ايجاد كردند كه شكور بودن و شاكر بودن انسان را به سمت مخلص بودند سوق مي دهد يعني طريقش مقام شكر است لذا اينجا هم ببنيد چقدر مقام كفر نعم مقام در مقابل شكر است نسبت به نعم كفر است كه اولين مرتبه كفر مي شود ظاهرش اين است كه اولين مرتبه كفر است كه از اينجا مراتب كفر شروع مي شود اگر كسي در اينجا كسي تثبيت كرد ممكن است به مرتبه بعدي كفر و مرتبه بعدي برسد يعني آن كفر جهدي در آنجايي است كه اول نعمت را رابطه اش را نمي بيند وقتي نعمت را رابطه اش را نديد و شاكر نبود يك نوع جهد است يك نوع انكار است يك نوع قطع است اما اين خيلي ضعيف است لذا به آن برنمي گردد مي گويد كفر نعم است فقط لذا اين مقدمه مي شود بر او مراتب است ديگر دنبال هم مرتبه به مرتبه را مي آورد بعد مي فرمايد والوجه الرابع من الكفر ترك ما امرالله عزوجل به و هو قول الله عزوجل شاهدش اين آيه شريفه است و اذ اخذنا ميثاقكم ما از شما اخذ كرديم ميثاق و عهد كه لا تسفكون دمائكم و لاتخرجون انفسكم اينها قوانيني بوده كه دين موسي عليه السلام آورده بود براي اينها و اينها قبول كرده بودند اين قوانين را كه ميثاقشان اينها بود لاتسفكون دمائكم و لا تخرجون انفسكم من دياركم يك عده اي غلبه بر ديگران نكنيد ديگران را از خانه هايشان بيرون كنيد از محل سكونتشان بيرون كنيد نه خودتان لا تخرجون انفسكم يعني بعضي از نفوس نسبت به بعضي ديگر لا تخرجون انفسكم من دياركم منتها تعبير خيلي زيباست كه لا تخرجون اخراج نكنيد چون اينها يك واحد هستيد يكي هستيد كأنه خودتان خودتان را اخراج مي كنيد هر چند كه اين دارد ديگري را اخراج مي كند اما يك قوم ديده يكي ديده اينها را لا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم و انتم تشهدون شما به اين قوانين اقررتم اقرار كرديد و انتم تشهدون شاهد بر اين ميثاق هم بوديد ثم انتم هؤلاء اما پس از آن تقتلون انفسكم كشتيد بعضيتان بعضي ديگر اما مي گويد تقتلون انفسكم خودتان را كشتيد يعني خودتان بعضي بعضي ديگر را كشتند تقتلون پس اين قانون را زير پا گذاشتيد و تخرجون فريق منكم عده اي د يگر را از قومتان آنها را اخراج كرديد ضعفا را بيرون كرديد من دياركم تظاهرون عليهم بالاسم والعدوان غلبه كرديد اما غلبه با گناه و تعدي بود و ان يأتوكم اسارا تفادوهم اگر آنها را بياورند به سورت اسير براي شما تفادوهم فديه مي گيريد در مقابلشان حاضريد آزادشان كنيد بابا اينها قوم خودتان بودند و هو محرم عليكم در حاليكه اين فديه گرفتن و اين در مقابل آن اسارت اين حرام است براي شما چون اينها خودشان آزاد بودن و اينها اينطور نبودند كه عبد باشند و جزو قابل خريد و فروش باشند و هو محرم عليكم اخراجهم از اساس كه اينها را اخراج كرديد بر شما حرام بود حالا اخراج كرديد بعد اسير گرفتند بعد اينها را خريد و فروش هم مي كنيد ديگر خيلي قباهتش شديد شده يعني اخراج مي كنند تازه به اين هم قانع نمي شوند بعد ان يأتوكم اسارا آنها را به عنوان اسير مي برند فديه هم در مقابلش مي گيرند

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟

براي اينكه بيان بكند كه دارد مي گويد انفسكم با فريق منكم يكي است يعني اين عده اي از شما عده ديگر را اما شما كأنه يك واحديد بيان واحد است دارد قرينه مي گذارد براي اينكه فريق منكم عده اي از شما فريق منكم از خودتان همان انفسكم است بله و هو محرم عليكم اخراج افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض ببعضي از آن قوانين ايمان آورديد و به بعضي كفر ورزيديد فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خضر اين در كافي شريف اين ادامه هم آمده و ما جزاء من يفعل ذلك منكم انا خزي اينها بقيه نيامده در قرآن است الا خزي في الحيات الدنيا و يوم القيامة يردون الا اشد العذاب و مل الله بغافل اما تعملون كه اين بحث عمل است و مل الله بغافل اما تعملون كه اين كفر عملي است در قبال آن كفرها كه كفر علمي بود لذا مي فرمايد و كفرهم بترك ما امراله عزوجل به ونصبهم الي الايمان با اينكه افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون با اينكه نسبت ايمان به آنها مي دهد افتؤمنون ببعض الكتاب اما در عين حال و كفرهم بترك ما امرالله عزوجل به و نصبهم الي الايمان با اينكه نسبت داده در حاليكه نسبت داده اينها را به ايمان پس بين اين ايمان و اين كفر جمع شده و لم يقبله منهم اما اين جمع شدن به نفع كدام كنار مي رود به نفع كفر كنار مي رود لذا كسانيكه اين كار را مي كنند لم يقبل ايمانشان از آنها با اينكه ايمان صدق مي كر ده چون ايمان داشتند به بعضي از احكام اما كسي كه تفكيك كند بين احكام كفر بورزد يك زماني است ترك است يك زماني است كه از روي جهل و ندانم كاري و نادميت و اينها است اين كفر اطلاق نمي شود معصيتي كه انسان انجام مي دهد اما اين را نسبت هم به خدا نميدهد اما اينها اينطور نبوده در اين عملشان اين عمل را جهد به آن داشتند كفر به آن داشتند مثل كسي كه سنت است نه كه يك بار مرتكب بشوند و بعد بگويند كه نه اشتباه بوده اين عملي بوده كه اصلا اين فعل را گذاشته بودند كنار كأنه علما اين فعل را ترك كردند اما در مقام عمل اين لذا مي فرمايد كه ولم يقبله منهم و لم ينفعم عنده اين ايمان به درد اينها در لحظه اي كه ايمان بايد خودش را نشان دهد به درد اينها نمي خورد در لحظه موت وقتي كه اينها مي رسند مي بينند كه ايمان از آنها مفارق است و جدا شده است به دليل آن كفري كه نسبت به اعمال ديگر داشتند اين هم خيلي وجه خطرناكي است لذا يم فرمايد كه فقال و ما جزاء‌ من يفعل ذلك منكم دنباله آيه را اينجا آورده ا لا خزي في الحيات الدنيا اينها در حيات دنيا خار مي شوند نتيجه انكار بعضي احكام اين است و يوم القيامه هم چرا ايمانشان قبول نمي شود با اين قرينه ويوم القيامة‌يردون الي اشد العذاب و من لا بغافل اما تأملون پس مي تواند عمل انسان را به كفري كه اشد عذاب را در پي دارد برساند كه اين يك وجه بحث است كه اين را انسان بايد در قرآن پي بگيرد جاهايي كه عمل انسان را به كفر اعتقادي مي كشاند كه كفر اعتقادي باب نجات را مسدود مي كند والوجه الخامس من الكفر كفر البرائه و ذلك قوله عزوجل من طبق نسخه كافي مي خوانم اگر يك زماني تفاوت مي كند طبق نسخه كافي مي خوانم و ذلك قوله عزوجل به فرمايش آقاي حسن زاده مي فرمايد كه آقاي حسن زاده